

## وضعیت قرمز و جست‌وجوی پناهگاه

### دارالشهدای پایتخت کجاست؟

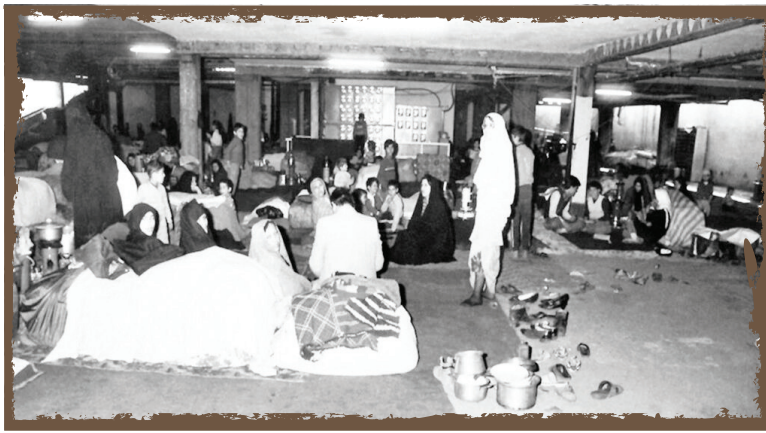


■ موضوع: منطقه ۱۷ ر کوردار تقدیم  
بیشترین شهید در تهران  
■ شرح: ۴۰۰۰ نفر از اهالی منطقه ۱۷ به مقام رفیع شهادت رسیده‌اند

منطقه ۱۷ با ۴ هزار شهید لقب دارالشهدای تهران را به‌خود اختصاص داده است؛ منطقه‌ای کوچک و پر تراکم که جمعیت بی‌شماری در وسعت ۸ کیلومترمربعی آن زندگی می‌کنند. وسعت کم منطقه ۱۷ باعث شده بود تا اهالی ۱۴ محله آن با یکدیگر در ارتباط باشند. صداقت پورعباسی از معتمدان و فعالان فرهنگی و اجتماعی این منطقه پایتخت می‌گوید: «۱۵۴ مسجد و ۲۰۰ حسینیه در منطقه ما وجود دارد. همین‌نشان از قوت دین و مذهب در این پهنه پایتخت دارد. سال‌های جنگ بیش از ۸۰ پایگاه بسیج اعزام به جبهه در این منطقه فعال بود. به‌خصوص از حوزه بسیج ۲۶۱ صاحب‌الزمان (ع) و حوزه بسیج شهید سلیمانی. خانواده‌های دارای ۴ شهید، ۳ شهید و ۲ شهید در این منطقه بسیار است و به‌حق عنوان دارالشهدای تهران شایسته این منطقه است.»

از هر ۸ خانه این منطقه یک شهید تقدیم به اسلام و انقلاب شده است. پورعباسی می‌گوید: «در زمان جنگ هر هفته ۱۰ تشییع پیکر شهید در این محدوده برگزار می‌شد. جالب است بدانید که تنها در یکی از مدارس این منطقه نام ۸۰ رزمنده دانش آموز که به مقام شهادت رسیدند ثبت شده. منطقه ۱۷ نسبت به وسعتش نه در تهران بلکه دارالشهدای کل کشور است.»  
پورعباسی در ادامه می‌گوید: «شهدای ترور منطقه ۱۷ معمولاً به‌دست گروه‌های معاند، ضدانقلاب و منافقین در کوچه‌ها و معابر مورد دشمن یعنی به شهادت رسیدند. همچنین عوامل تروریست و خودفروخته جبهه وهابی صهیونیستی یا منافقین کوردل با بمبگذاری در اماکن عمومی موجب شهادت تعداد زیادی از اهالی شدند. شهدای خدمت منطقه همیشه در یادمان‌ها می‌مانند. شهدای خدمت در حال خدمت در سازمان‌ها، ادارات و محل کار خود بر اثر سوانح و حوادث جانشان را تقدیم کردند. بسیاری از شهدای این محدوده از پایتخت از شهدای دانش آموز و دانشجو بودند. روحانیون اینجا نیز همیشه مقدم بوده و با حضور در جبهه‌ها جانانشان را نثار وطن کرده‌اند. زنان منطقه نیز از این قافله عقب نمانده و نامشان در فهرست شهدای منطقه ۱۷ می‌درخشد.»  
شهدای گمنام در مقبره شهدای محله‌های امامزاده حسن (ع)، اوپود و زمزم سال‌هاست آرمیده‌اند. مردمان منطقه ۱۷ از همان سال‌های شروع مبارزات انقلابی در زمان طاغوت شهیدان بی‌شماری را تقدیم انقلاب کردند و با تشییع چندین شهید مدافع حرم و شهید امنیت طی سال‌های اخیر نشان داده‌اند همچنان بر عهد خود با انقلاب پایبند مانده‌اند.

پناهگاهی در میدان امام حسین (ع) در سال ۱۳۶۶



در نوزدهم اسفندماه ۱۳۶۶ روابط عمومی شهرداری تهران اعلام کرد که مجوز احداث پناهگاه در اسرع وقت صادر می‌شود و مناطق بیست‌گانه شهرداری تهران آماده‌اند تا به محض دریافت تقاضای احداث پناهگاه در اسرع وقت مجوز لازم را صادر و همه‌گونه همکاری را در این زمینه با متقاضیان به عمل خواهند آورد. در پی این مجوز سنگرهایی از گونی در شهر ایجاد شد. خاطرات آن روزها برای تهرانی‌ها فراموش‌ناشدنی است. به‌ویژه از اسفند سال ۱۳۶۶ تا پایان فروردین ۱۳۶۷ که جنگ شهرها شدت بیشتری گرفته بود.

نصب شده بود که فردی حال دوییدن در جهت علامت به سمت پناهگاه را نشان می‌داد. این تابلو زمینه سفیدی داشت. «بیشتر پناهگاه‌های دوره جنگ تحمیلی در زیرزمین ساختمان‌های دولتی و نهادها و ارگان‌ها یا ورزشگاه‌ها بودند. با این همه، بسیاری از مردم که در کوچه‌پس‌کوچه‌ها به پناهگاه دسترسی نداشتند یا فاصله‌شان با نزدیک‌ترین پناهگاه خیلی زیاد بود در خانه‌هایشان پناهگاه درست کرده بودند؛ معمولاً در بخشی از زیرزمین یا انباری یا پارکینگ پناه می‌گرفتند یا در حیاط سنگر چیده بودند.

■ موضوع: نخستین پناهگاه‌های موقت در زمان بمباران در پایتخت  
■ شرح: در تهران نخستین بار پناهگاه برای بیماران ساخته شد

«توجه! توجه! علامتی که هم‌اکنون می‌شنوید اعلام خطر یا وضعیت قرمز است و معنا و مفهوم آن این است که حمله هوایی انجام خواهد شد. محل کار خود را ترک و به پناهگاه بروید!» این جملات برای خیلی از تهرانی‌ها که در روزهای دفاع مقدس در تهران بودند، آشناست.  
نصرالله حدادی، تهران‌پژوه در باره نخستین پناهگاه عمومی تهرانی‌ها می‌گوید: «بعد از بمباران مرکز طبی کودکان، مسئولان بیمارستان در حیاط، زمین را حفر و با تجهیز کامل این مکان، پناهگاهی برای بیماران ایجاد کردند. در زمان شنیدن صدای آژیر خطر، بیماران به این پناهگاه منتقل می‌شدند.»  
از همان اوایل شروع جنگ شهرها، هر جای زیرزمین، تونل یا تأسیسات زیرزمینی وجود داشت که در برابر حملات هوایی امن بود به پناهگاه تبدیل شد. برخی اماکن زیرزمینی نیز پس از مقاوم‌سازی به پناهگاه تبدیل می‌شدند. هر جا هم که وجود پناهگاه ضروری بود ولی محروم مانده بود و در برخی اماکن پرجمعیت نظیر مدارس، پناهگاه زیرزمینی طراحی و ساخته می‌شد. حدادی در این باره می‌گوید: «در برخی از مدارس هم این فضا ایجاد شده بود. تابلویی در کنار پناهگاه در مدارس

## موتورسواران گیشا در رکاب چمران



گرفتیم. درست است که بعضی‌هایمان حتی اهل نماز هم نبودند ولی تکلیف حکم می‌کرد راهی جبهه شویم. گویی دستی از غیب ما را انتخاب کرده بود. روزی که به ساختمان نخست‌وزیری در خیابان ولی عصر (عج) رفتیم ۲۵ موتور هوندا آنجا پارک بود. به‌غیر از ما چند جوان چریک هم آمده بودند. گویا سلاح ما همین موتورها بود. به اهواز که رفتیم وظیفه‌مان انتقال آربی‌جی‌زن‌ها به سمت خط مقدم و محورهای حساس بود. آنها را ترک موتورسوار می‌کردیم و همانطور که حرکت می‌کردیم تانک‌ها را می‌زدند. نخستین گروه موتورسواری که وارد جبهه‌ها شد گروه ما بود. جوان‌هایی که نصف وقتشان را جلوی آینه می‌گذراندند و به تیپ و لباسشان می‌رسیدند حالا در قلب میدان جنگ بالا و پایین می‌پریدند. بدنمان پر از تاول و دست‌وپایمان زخمی بود و چیزهایی دیدیم که محال بود به‌غیر از حضور در خط مقدم باورشان کنیم. همان روزها خیلی‌ها از دکتر چمران خرده گرفتند که چرا این جوان‌ها را آوردی؟ می‌گفتند اینها با کتونی وارد مسجد می‌شوند. شهید چمران در جوابشان بارها تأکید کرد که تجربه ثابت کرده است همین‌ها از بهترین‌ها و از فداکارترین‌ها هستند.»

به این ورزش است. می‌گوید: «آن روزها ۱۹ ساله بودم. به‌معنای واقعی سرمان بوی فورمه‌سبزی می‌داد. از همان کودکی مادر و پدرم را از دست دادم. ۱۰ ساله بودم که با پول‌هایی که جمع کردم نخستین موتورم را خریدم. سال ۱۳۵۷ با دوستانم در تپه‌های گیشا مشغول موتورسواری بودیم که خبر رسید مردی از جبهه آمده و می‌خواهد ما را ببیند. دکتر چمران بود. آمده بود بیست و موتورسواری مان را از نزدیک نگاه می‌کرد. می‌گفت: شما که این قدر در موتورسواری تبحر دارید چرا به جبهه نمی‌آید؟ جان و ناموس مردم در اهواز و شهرهای اطراف در خطر است. آن روزها موتورم توقیف بود. سر پرسودایی داشتم و کمیته هم موتورم را خوابانده بود. به دکتر چمران موضوع را گفتم. با دستخط خودش نامه‌ای نوشت که وقتی به مسئول کمیته دادم جور دیگری نگاهم کرد و بلافاصله موتورم را پس دادند.» ۱۴ جوان معروف موتورسوار تپه‌های گیشا در موتورسواری سرآمد بودند و به آنها لقب قهرمان داده بودند. حمید فتحی می‌گوید: «کنترمان بچه‌های سلسبیل، قلعه مرغی، میدان خراسان و خیابان غفاری بودیم. بعد از صحبت‌های چمران دور هم جمع شدیم و تصمیم‌نهایی را

■ موضوع: گردان موتورسواران چمران  
■ شرح: ۱۴ جوان موتورسوار تهرانی قهرمان جنگ‌های نامنظم اهواز شدند

چه کسی فکرش را می‌کرد عشق موتورهای تهرانی که روز و شبشان را در تپه‌های گیشا می‌گذراندند معروف‌ترین گردان موتوری جنگ را تشکیل دهند. هیچ چیز نمی‌توانست مانع موتورسواری‌شان شود. جوان‌های عشق موتوری که کاروبار درست‌وحسابی نداشتند. عباس نارنجی، حمید جنازه، نوروزیچه، حسین کاراته، احد ترکه، جلیل پاکوتاه و بسیاری از جوان‌هایی که از دار دنیا یک موتور داشتند و بیشتر روزشان را با آن می‌گذراندند. در یک روز پاییزی یک پیشنهاد تاریخی زندگی ۱۴ قهرمان موتورسواری تهران را زبرور کرد. از آن ۱۴ موتورسوار که خاکریزهای خط مقدم را با غرش موتورهایشان می‌دریدند تنها ۳ نفر زنده‌اند. حمید فتحی، حمید نقاد و سیدعباس حیدر را بوی. حمید فتحی که به حمید جنازه معروف بود متولد سال ۱۳۳۹ است. او همچنان سر حال و پر شور در بیست‌های موتور کراس مشغول آموزش به علاقه‌مندان